

Level Three: The Competent Trader

فصل ۹

سطح سه: تریدر ممتاز

هدف : توانایی فهم زبان بازار و شناسایی موقعیت هایی که منجر به بیشترین نرخ بازگشت سرمایه میگردند.

- یادگیری نحوه استفاده از Profitunity Planned Trading™

- آمادگی برای استفاده از Profitunity Trading Partner™

ما اکنون به سطح سوم از سفرمان بسوی تریدر حرفه ای شدن ، رسیده ایم. یک پیانیست در این سطح قادر است که قطعات نوشته شده ای را به طور کامل بنوازد. به این منظور باید نت های نوشته شده در صفحات موسیقی را بخواند و تشخیص دهد که برای هر نت ، چگونه باید کلیدهای پیانو را با سرعت و زمانبندی مناسب بفشارد.



او به این مرحله از موسیقی دست یافته است زیرا قبلا زمان کافی را برای تحقیق، مطالعه، و البته تمرین و تمرین و تمرین صرف نموده است !

با این حال از یک پیانیست آماتور در این سطح ، هرگز نمیتوان انتظار داشت که در ارکستر سلطنتی لندن بنوازد! ممکن است او بتواند در یک جشن تولد خانوادگی ویا یک میهمانی خصوصی ، به خوبی برای حضار موسیقی بنوازد ولی هنوز در ارکسترهای رسمی مسلما خیر !

در این سطح، شخص میتواند یک نمایش زنده موسیقی را اجرا کند ولی هنوز در سطح کلاس جهانی نیست. درواقع تفاوت بین سطح سوم و چهارم در همین است که در سطح چهارم شخص نه تنها میتواند نت های موسیقی را بخوبی بخواند و بنوازد ، بلکه میتواند از درون خود نیز چیزی را به آن بیافزاید. اما یک پیانیست در سطح سوم صرفا یک «ربات پیانوزن کامپیوتری» است ! و مردم برای شنیدن موسیقی یک ربات ، حاضر به خرید بلیط نیستند! بیشتر قطعات برنامه ریزی شده برای ماشینها و کامپیوترهای موسیقی زن ، صرفا از نوع موسیقیهای موزیکال، ضربی ویا مارشهای نظامی هستند که هر یک از اینها دارای ضربان و ریتم ثابت و مشخصی است. اما اجرای قطعات هنری بتهوون، باخ و موتزارت و ... را نمیتوان به یک نوازنده مکانیکی موسیقی سپرد. زیرا یک دستگاه نمیتواند «احساسات» و «الهامات» درونی خویش را به موسیقی اضافه نماید.

همین قیاس درمورد تریدکردن نیز صادق است. در سطح دوم ، تریدر با تریدهای منفردی که با حداقل لات معاملاتی انجام میدهد ، به سودآوری منظم و مستمری دست یافته است. در سطح سوم (تریدینگ با چندین حجم معاملاتی)، تریدر با تغییر حجم معاملاتش قادر به دو برابر کردن نرخ بازگشت سرمایه اش (ROI) می گردد تا ازهمان تریدهایی که در سطح دوم انجام میداد، سود بسیار



بیشتری را جذب نماید. اما سطح سوم به تریدر این امکان را میدهد تا با تحلیل وضعیت بازار ، هنگامیکه باریسک کمتری مواجه است با بالاترین نرخ سرمایه گذاری وارد معاملات خود گردد. وبطور عکس در جاییکه ریسک بیشتر و خطرناک تری را مشاهده میکند نرخ سرمایه گذاری خود را تا حد امکان کاهش دهد.

تریدرهای سطح سه ممتاز هستند اما هنوز نمیدانند که چگونه چیزی را از درون خویش به معاملاتشان در بازار اضافه نمایند. آنها «زیرساختهای عموما نامرئی بازار» را می بینند و درک می کنند ولی احتمالا هنوز ارتباط آن را با «زیرساختهای شخصیتی خویش» درک نمیکنند! در سطح چهارم ما عمیقا به این حوضه وارد خواهیم شد ولی فعلا اجازه دهید تا به همین سطح سوم «تریدر ممتاز» بیشتر بپردازیم .

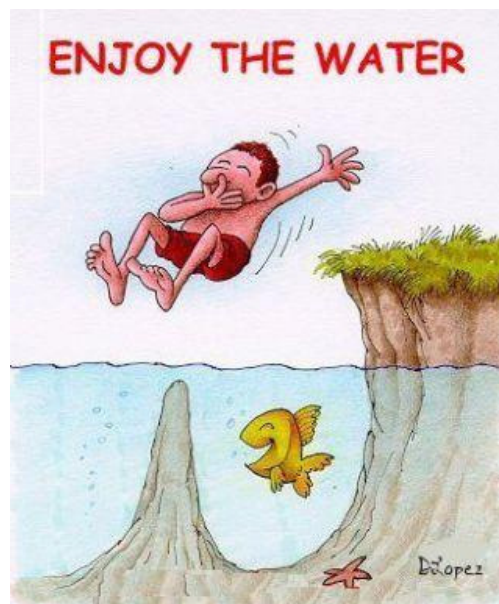
PROFITUNITY PLANNED TRADING

تریدینگ برنامه ریزی شده سودآور

مواردی که در ادامه معرفی می شوند ، بهترین روش سیستماتیکی هستند که ما در طول بیش از ۳۵ سال ، جهت کسب سودآوری مداوم از بازار مشاهده کرده ایم (لازم به ذکر است که من خودم را در این زمینه شدیداً مدیون دوست خوبم جناب آقای رابرت بالان (۱۹۸۹) میدانم بخاطر طرح ایده ی اولیه اش در رابطه با این نوع تخصیص سرمایه (رابرتی ! هرکجا هستی دم ات گرم! خیلی حال دادی!!)

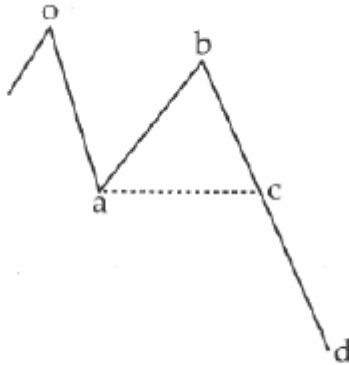
برای پیروی کردن از این روش، شما نخست باید افق دید خود را مشخص کنید. در کدام تایم فریم برای ترید کردن احساس راحتی بیشتری میکنید؟ این روش در تمام تایم فریمهای مختلف قابل استفاده است ولی در تریدهای بسیار کوتاه مدت میان روزی ، اندکی با دشواری مواجه میشود. بطور کلی، هر چه تایم فریم بلند مدت تر باشد، درد سر کمتری با هزینه های معاملاتی از قبیل کمیسیون و اسپرد داریم و همچنین تاثیر اغتشاشات و نوسانات آنی حاصل از اخبار نیز، کمتر خواهد شد. در واقع هرچه تریدرها حرفه ای تر میشوند ، بیشتر تمایل پیدا میکنند تا در تایم فریمهای بلندمدت تر ترید کنند.

در ادامه ، روش مان را برای ترید کردن بر روی یک مجموعه ی کامل از امواج الیوت بیان خواهیم کرد. مجموعه کاملی که شامل ۵ موج پیشرو (*Impulse*) و ۳ موج اصلاحی (*Corrective*) باشد. و فرض کنید که بازار به روشنی یک الگوی نزولی ۵ موجی را ، با نسبتهای مناسب ، نمایش دهد و فرض کنید که شکل و ساختار ظاهری امواج الیوت نیز کاملاً واضح و قابل تشخیص باشد.



Finding Point Zero, the End of a Tradable Trend

یافتن نقطه صفر: نقطه پایان یک روند



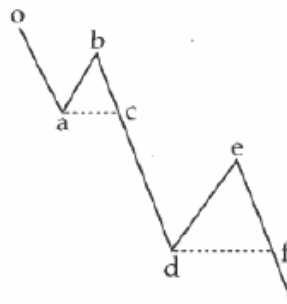
شکل ۹-۱: خریدهایی که معامله فروش انجام داده اند.

مهمترین و حیاتی ترین اطلاعاتی که ما میتوانیم درباره بازار داشته باشیم این است که نقطه پایان یک روند را در تایم فریم جاری، تشخیص دهیم. اجازه دهید رفتارهای مختلف تریدرها را در انتهای یک ترند بررسی کنیم. در شکل (۹-۱) از ظاهر نمودار مشخص است که در نقطه d تریدرهایی که از قبل پوزیشن

Sell داشته اند، کاملاً خوشحال هستند زیرا پوزیشنهای ایشان کاملاً در سود قرار گرفته است. آنها به احتمال زیاد یا در برک اوت نقطه c وارد بازار شده اند، و یا به هنگام ریتریس قیمت در حوالی نقطه b.

به هر حال مستقل از اینکه با چه روشی وارد شده اند، همگی آنها اکنون خوشحالیند زیرا در سود قرار دارند. در این نقطه قاعدتاً حداکثر ۲۰٪ از کل تریدرهایی که در حال مشاهده مارکت هستند، پوزیشن باز دارند و از قبل وارد بازار شده اند. و بقیه تریدرها صرفاً نظاره گر بازار هستند. و احتمالاً با خود آرزو میکنند که ای کاش آنها نیز در بازار قرار داشتند. و با خود میگویند که «اگر بازار فقط یک شانس دیگر به من بدهد، و قیمت فقط یک بازگشت کوچک انجام دهد.... در اولین ریتریس به سرعت وارد بازار خواهم شد!»

بازار با دست و دلبازی موقعیت های جدید دیگری را برای Sell کردن در اختیار تریدرها میگذارد. اینبار نیز تریدرها یا در ریتریس نقطه e وارد بازار میشوند و یا در برک اوت نقطه f (شکل ۹-۲)

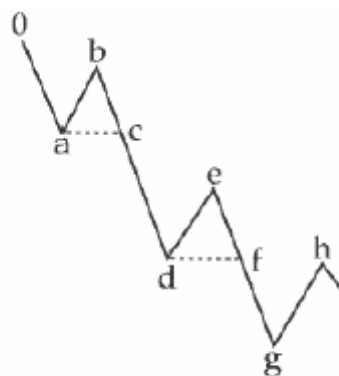


شکل ۹-۲: وارد شدن دومین گروه از تریدرها به معامله فروش.

اکنون در میان کل تریدرهای نظاره گر بازار ، با جمعیت بیشتری از تریدرهای خوشحال روبرو هستیم. تریدرهایی که از ابتدا در نقاط b و c وارد بازار شده بودند، اکنون خیلی خوشحالند چون سود فراوانی را کسب کرده اند. و آنهایی که در نقاط e و f به بازار پیوسته اند، خوشحالند زیرا آنها نیز سود مناسبی را به دست آورده اند.

اما همچنان گروه زیادی از تریدرها هستند که هنوز صرفاً نظاره گر بازار هستند و به خودشان بدویراه و ناسزا میگویند که چرا حداقل ۴ موقعیت ایده آل برای پیش فروش را از دست داده اند؟! آنها با خودشان میگویند که: «ای خدای من! اگر بازار فقط یک بازگشت دیگر را به من نشان دهد ، نامردم (!) اگر مثل برق و باد وارد بازار نشوم!»

به نظر میرسد که بازار خیلی مهربان شده است! چون یکبار دیگر حرکتی صعودی را از g به h آغاز میکند (شکل ۳-۹) .



شکل ۳-۹: وارد شدن به معاملات فروش ضعیف.

از دیدگاه تریدرهایی که تا اینجا تمام فرصت های خود را یک به یک از دست داده اند، ریتیرس از g تا h کاملاً مشابه دو بازگشت قبلی قیمت است ، که هر یک از آنها سودهای خوبی را نیز نصیب معامله گران کردند. این گروه از تریدرها در حوالی نقطه h پوزیشن های پیش فروش خود را باز میکنند، و وارد بازار می شوند. چیزی که ما آن را **WeekShort** مینامیم. زیرا پیشفروشی است که بسیار دیرهنگام انجام شده و آن هم در شرایطی که روند تمام قدرت خود را به تدریج از دست داده است.

چیزی که **WeekShort** کننده ها و بازنده های همیشگی مارکت ، قادر به مشاهده آن نیستند ، این است که 0-a موج اول، b-d موج ۳، و e-g موج ۵ از امواج ایوت هستند. و بازگشت g-h را که بازندگان به عنوان یک موقعیت عالی برای ورود به بازار میپندارند، درواقع اولین هشدار جدی برای به پایان رسیدن روند قبلی و آغاز روند جدید و خلاف جهت است.

این تریدرها عموماً هنگامیکه قیمت مجدداً به بالاتر از قله h صعود میکند، با ضرر و زیان از بازار بیرون میافتند.

آنها نمی بینند که نقطه 0 تا نقطه g یک مجموعه کامل ۵ موجی از امواج ایوت را تشکیل داده است. برای اینکه جزو تریدرهای برنده باشیم، ما به تکنیکی نیاز داریم که (۱) با ضریب اطمینان بالایی به ما نشان دهد که دقیقاً چه وقت یک روند خاتمه میابد و (۲) روشی را برای شناخت بازار به ما ارائه کند تا نرخ سودمان را در مجموعه ایوت ۵ موجی جدید ، بیشینه نماییم. ما نقطه پایان یک روند را «نقطه صفر» یا «**Point Zero**» می نامیم. و هرگاه متقاعد شدیم که با یک **نقطه صفر** روبرو هستیم، بلافاصله طرح عملیاتی جدیدی را پایه ریزی میکنیم تا بیشترین سود را در ترید کردن روی سراسر موج ایوت بعدی ، کسب نماییم.



2007 "FXstreet.com. The Forex Market" All Rights Reserved.

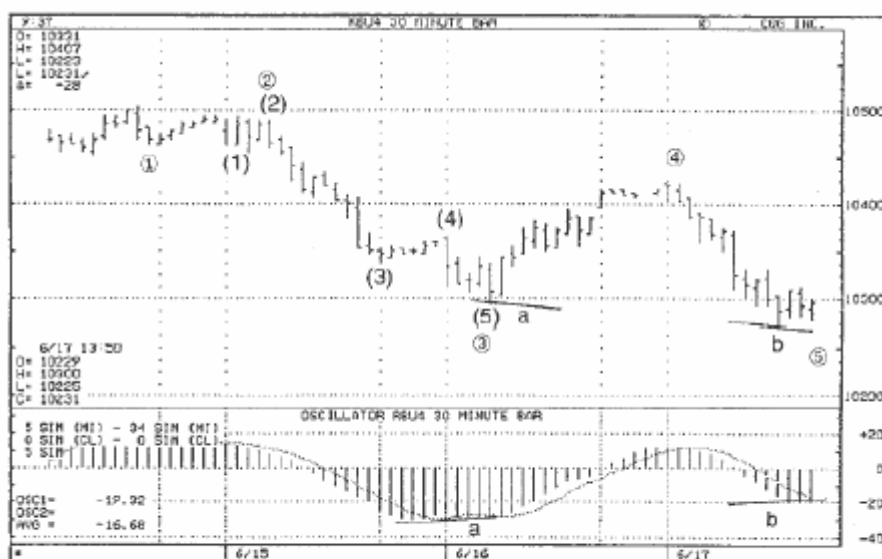
Five Magic Bullets That Will Kill Most Trends

پنج شلیک مرگبار : نابودکننده هر روند

رمز موفقیت در بازارهای مالی در این نهفته است که بتوانیم تشخیص دهیم که دقیقا چه وقت یک ترند خاتمه میابد و چه وقت یک ترند جدید آغاز میگردد. در فصل ۷، ما روشی را بنام «پنج شلیک مرگبار» معرفی کردیم و گفتیم که هرگاه این پنج علامت ظاهر گردند، با احتمال بسیار بالایی روند جاری به شدت تضعیف شده و به سرعت خاتمه خواهد یافت.

این علائم عبارت بودند از :

- ۱- واگرایی: باید یک واگرایی بین موج ۳ و موج ۵ وجود داشته باشد (شکل ۴-۹ را ببینید). اگر روند نزولی است، قیمت در خاتمه موج ۵ باید کمتر از کف موج ۳ باشد، درحالیکه اسیلاتور در انتهای موج ۵ بالاتر از انتهای موج ۳ قرار می گیرد.
- ۲- قیمت در ناحیه هدف «تارگت زون» باشد. (روش تعیین این ناحیه را در فصل ۷ دیدیم).
- ۳- ایجاد یک فراکتال در کف (سقف).
- ۴- وقوع یک میله squat در یکی از سه میله کف (سقف).
- ۵- انجام تغییرات در مومنتوم از کم به زیاد (وبرعکس در بازارهای صعودی). (فصل ۷ را ببینید)



شکل ۴-۹: واگرایی بین موج ۳ و موج ۵.

هنگامیکه این پنج علامت جادویی را مشاهده کردید، فرض را بر این بگذارید که با یک **Point Zero** مواجه هستید. در این صورت موقعیت شما باید اینچنین باشد:

۱- بین موج ۳ و موج ۵ یک واگرایی به وجود آمده باشد. این واگرایی باید در تایم فریمی مشاهده شود که موج الیوت شما تعدادی بین ۱۰۰ الی ۱۴۰ میله را اشغال کرده باشد.

۲- قیمت در ناحیه هدف قرار گرفته باشد.

۳- یک فراکتال ایجاد شده باشد.

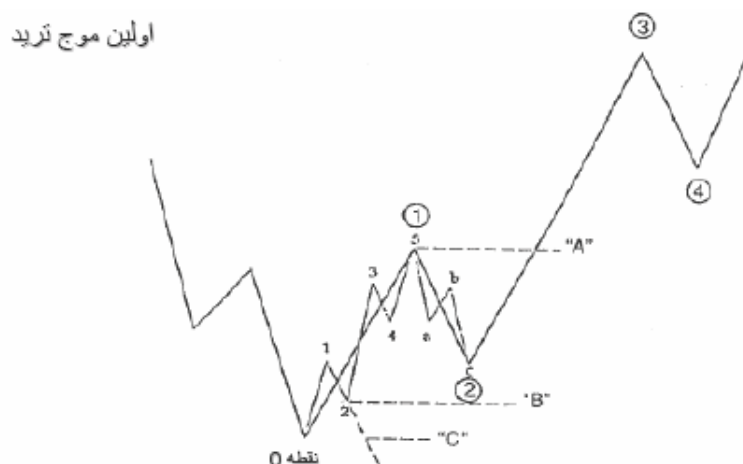
۴- یک میله Squat در یکی از سه میله پایینی (یا سقف) وجود داشته باشد.

۵- در مومنتوم بازار تغییر جهت محسوسی رخ دهد که توسط MACD قابل تشخیص باشد.

اگر تمام این «پنج شلیک مرگبار» را مشاهده کردید، می توانید با اطمینان شمارش خود را آغاز کنید. در نقطه صفر، ما انتظار آغاز یک رالی تیز را داریم (شکل ۵-۹). بنابراین دست کم به یک تایم فریم پایین تر میرویم تا جزییات حرکات بازار را بهتر رصد کنیم. بعنوان مثال اگر کار خود را از ابتدا در تایم فریم روزانه آغاز کرده باشیم، به سراغ تایم فریم های ۶۰-دقیقه و یا حتی ۳۰-دقیقه می رویم. سپس به دنبال یک مجموعه کوچکتر از «**امواج الیوت ۵ موجی ایمپالسیو(پیشرو)**» می گردیم که حرکت خود را در جهت جدید آغاز کرده باشند.

به محض اینکه این رالی کوچک، توان و شدت اولیه خود را از دست داد و شروع به بازگشت نمود (که معمولا همراه با یک فراکتال بالا است) ما باید آماده قرار دادن اولین سفارش خرید خود در این مجموعه امواج جدید بشویم. فرض ما بر این است که در این نقطه احتمالا مجموعه ای از «**امواج صعودی ایمپالسیو**» آغاز خواهند شد. اگر چنین اتفاقی رخ نداد، پس قاعدتا ما در موقعیتی شامل امواج اصلاحی قرار گرفته ایم، و استراتژی ما باید این احتمال را نیز در نظر بگیرد.

فعلا بگذارید چنین فرض کنیم که ما با خاتمه موج شماره ۱ صعودی مواجه باشیم (شکل ۵-۹).



شکل ۵-۹: تریپ کردن اولین موج از یک سلسله موج الیوت.

در اولین ریتریس از امواج صعودی جدید، ما اولین سفارش خرید خود را قرار می دهیم. اگر به تایم فریمهای کوچکتر بازار دسترسی نداشته باشیم، می توانیم سفارش خودمان را در جایی حوالی ۵۰ الی ۶۲ درصد ریتریس قرار دهیم (نقطه B در شکل ۵-۹).

اما اگر امکان پذیر باشد، می توانیم حتی یک تایم فریم دیگر نیز پایین تر برویم، و به ساختار ۵ موجی درون موج C از موج ۲ بنگریم. در اینصورت بازهم به جستجوی علامت «۵ شلیک مرگبار» میگردیم، تا به محض مشاهده آن از به پایان رسیدن موج C مطمئن گردیم. اگر ما قادر به مشاهده امواج درونی موج C از موج ۲ باشیم و همچنین بتوانیم «علامت جادویی» را در خاتمه موج C تشخیص دهیم، در اینصورت با ورودی به موقع و بسیار سریعتر، سود بیشتری را کسب خواهیم نمود، درحالیکه ریسک کمتری را نیز متحمل شده ایم.

حال بیایید فرض کنیم که بخواهیم مانند یک تریدر حرفه ای، با بیش از یک واحد حجم معاملاتی، ترید کنیم و یا مثلا چندین معامله را بطور همزمان داشته باشیم (بعنوان مثال فرض کنید که حداکثر حجم مجاز برای معاملات مان را معادل ۱۰ لات انتخاب کرده باشیم) در اینصورت ابتدا باید یک سفارش ۳ لاتی



را در نقطه B قرار دهیم (یعنی معادل ۳۰٪ از حداکثر حجم مجاز معاملاتمان را)

سپس به محض اینکه پوزیشن ۳ لاتی ما فعال شد، باید دو چیز را بطور همزمان مشخص کنیم:

(۱) حد ضرر مان را کجا قرار دهیم تا به محض وقوع خطر، به سرعت از بازار خارج شویم؟

(۲) کدام نقطه را بعنوان حد سود خود در نظر بگیریم؟

مسئله اولین وظیفه ما قرار دادن نقطه استاپ مناسب، به منظور پیشگیری از خطر و جلوگیری از گسترش ضررها می باشد. بنابراین حد ضرر خودمان را در نقطه C یعنی دقیقا در زیر «نقطه صفر» و از نوع *Stop&Reverse* قرار می دهیم (یعنی خروج از بازار و بلافاصله ورود مجدد درخلاف جهت قبلی)

بنابراین ما نقطه استاپ خودمان را در نقطه C و بصورت یک سفارش فروش ۵ لاتی قرار میدهیم (یعنی معادل ۵۰٪ از حداکثر حجم مجاز معاملاتی) قرار میدهیم. منطق و استدلال ما برای این حد ضرر از نوع *Stop&Reverse* به این صورت است که اگر قیمت بیش از انتظار ما سقوط کرد (یعنی به زیر نقطه صفر فرو رفت) پس شمارش امواج ما از ابتدا اشتباه بوده است. و درواقع آنچه را که ما بعنوان امواج صعودی ایمپالسیو فرض کرده بودیم، صرفا مجموعه ای از امواج اصلاحی موقت بوده است، که درواکنش به ادامه روند نزولی، ایجاد شده اند.



زیاد نگران اشتباه کردن خود نباشید! تشخیص اشتباه در شمارش امواج نیز اغلب می تواند به همان اندازه تشخیص درست برایمان سودآور باشد! به شرط آنکه حدضررمان را هوشمندانه انتخاب کنیم و عکس العمل به موقع و از پیش فکر شده ای را در شرایط بحرانی از خود نشان دهیم. اگر آشکارا در

شمارش امواج خود اشتباه کرده باشیم، آنگاه نه تنها باید به سرعت از بازار خارج شویم، بلکه باید بلافاصله در جهت عکس مجددا وارد بازار گردیم. توجه کنید که ما صرفا زمانی بطور کامل از بازار خارج می شویم که یا اصلا ندانیم که در کجای حرکات بازار قرار گرفته ایم ، و یا اینکه در انتظار موقعیت بهتری برای ورود مجدد به بازار باشیم.

در اینجا ما به اندازه **دو سوم** پوزیشن خرید قبلی مان را مجددا *Sell* می کنیم. همچنین می توانیم بدون اینکه پوزیشن خرید قبلی مان را ببندیم ، صرفا یک پوزیشن فروش ۵ لاتی جدید باز کنیم، تا بطور خالص در مجموع معادل **۲ لات** در موقعیت فروش قرار بگیریم.

(مترجم : لطفا توجه کنید که عدم فروج از معامله قبلی ، و افزودن معامله ای جدید در خلاف جهت پیشین ، روشی است که صرفا توسط معدودی از تریدرهای کاملا حرفه ای ، و بعنوان مدضرر ، انجام میشود. این روش را مطلقا برای تریدرهای نوآموز و متی نیمه حرفه ای توصیه نمی کنیم. تریدرهای حرفه ای که معمولا حجم معاملاتی سنگینی دارند، و مبالغ سود و زیان برایشان مقادیر بزرگ و قابل توجهی است، بهنگام مواجهه با فطر، به جای بستن پوزیشن خود، صرفا یک پوزیشن جدید را در خلاف جهت باز میکنند و درواقع بدین شیوه مجموع سود و زیان خالص معاملات خود را قفل میکنند، تا بعدا پس از روشن تر شدن شرایط و با ضرری کمتر ، در بهترین شرایط از پوزیشنهای خود خارج گردند. فواندگان گرامی باید توجه داشته باشند که پذیرفتن مفاطرات چنین روشیهای فطرناسی، صرفا در شرایطی مقرون به صرفه است که مشابه مثال نویسنده کتاب ، تریدر با حجمی معادل ۳ لات پوزیشن گرفته باشد که بعنوان نمونه یک ضرر ۳۰ پیپی ، میتواند معادل ۹۰۰ دلار برای وی هزینه دربر داشته باشد ، و شاید چنین مبلغ نسبتا بزرگی برای پذیرفتن ریسک این روشهای پیچیده ، به نظر مقرون به صرفه باشد. ولی بازهم تاکید میکنیم که برای تریدرهای متوسط و معمولی، و بویژه در شرایط ایران ، بهتر است از همان مدضرر قطعی استفاده کنیم و خود را بیهوده درگیر چنین اقدامات پیچیده و فرسوده کننده ای نکنیم)

تجربیات عملی ما نشان داده است که معمولا معامله فروش جدید، حداقل به اندازه ای سود برایمان به ارمغان میاورد که ضررهای ناشی از معامله ی خرید قبلی را بطور کامل جبران کند.

اگر تشخیص ما از حرکت صعودی بازار ، اشتباه باشد آنگاه بهنگام نزول قیمت از نقطه شکست ، با پوزیشن دوم ، مجموع معاملاتمان را قفل میکنیم. زیرا وقوع شکست در سمت نزولی ، آشکارا به منزله تشخیص اشتباه ما ، و روند نزولی بازار است. در اینصورت ما بلافاصله در جهت معکوس وارد بازار شده ایم و از ادامه روند نزولی سود خواهیم برد. حدضررمان را برای معامله دوم ، همچنانکه قبلا گفته شد ، در بالای دوفراکتال قبل در جهت مخالف قرار میدهیم .

حال فرض کنید که قیمت اصلا به زیر نقطه صفر «*Point Zero*» سقوط نکند و استاپ پوزیشن خرید ما هرگز فعال نشود. در اینصورت کماکان اعتقاد ما بر این خواهد بود که در شروع **موج ۱ صعودی** قرار داریم که قاعدتا باید شامل یک الگوی درونی ۵ موجی ، قابل مشاهده در تایم های پایینتر ، باشد. اجازه دهید یکبار دیگر تاکید کنیم که در اینجا **هیچکس نمیداند** که آیا حقیقتا این یک موج ۱ است یا خیر؟ زیرا همچنان ممکن است که این موج صرفا یک موج تصحیحی *a* باشد. اما ما مطلقا نگران نیستیم! چون استراتژی ما تمام این احتمالات را در نظر گرفته ، و از ما در مقابل همه ی این حالات محافظت میکند.

همینکه بازار به انتهای **موج ①** از درجه بالاتر نزدیک شد ، که معادل **موج ۵** در درون **موج ①** است؛ (شکل ۵-۹ را ببینید) ما بخشی از سود خود را تثبیت خواهیم نمود. ما یک پوزیشن خرید ۳ لاتی داریم، پس ۲ لات از آن را می بندیم، و کماکان ۱ لات را باز نگه میداریم. ما از این اقدام خود ، دو مقصود را دنبال میکنیم :

(۱) بخش اصلی سود کسب شده را از بازار خارج کرده و در موجودی حساب خود ذخیره میکنیم .

(۲) یک لات از معامله خرید خود را باز نگه میداریم تا اگر تارگت پیش بینی شده ما اشتباه از آب درآمد و بازار به حرکت صعودی خود ادامه داد، همچنان در سودهای احتمالی بیشتر سهمیم باشیم.

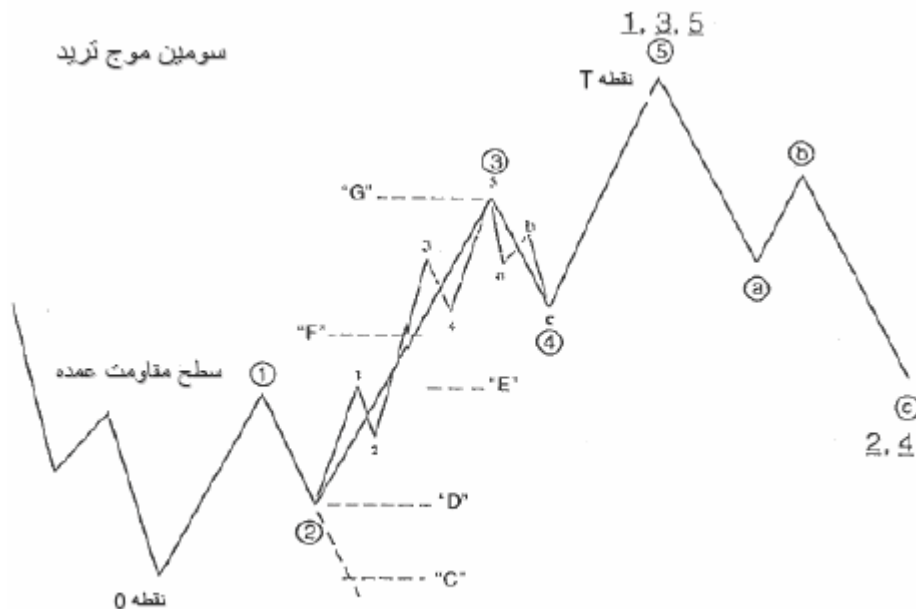
در واقع ما همیشه میتوانیم یک لات از معاملات خودمان را برای گسترش قیمت و کسب سودهای بیشتر ، باقی نگه داریم. با استفاده از روش «پنج شلیک مرگبار» و با بکار بردن نسبتهای فیبوناچی (که قبلا توضیح داده شد) میتوانیم محاسبه کنیم که چگونه با پایان یافتن این الگوی ۵ موجی ، یک **موج ①** از درجه بزرگتر تولید خواهد شد. (نقطه *A* در شکل ۵-۹).



اکنون ما به اندازه ۲ لات از سودمان را خارج نموده ایم ، و یک لات را باقی نگه داشته ایم. بنابراین ما یک پوزیشن خرید از قبل داریم و بازهم مترصد فرصت هستیم تا در اولین ریتریس قیمت ، معاملات خرید جدیدی را اضافه نماییم.

هنگامی که این **موج ۲** درجه بزرگتر ، به اندازه ۵۰ الی ۶۲ درصد بازگشت نمود، ما ترید دوم خود را آغاز میکنیم : ما تلاش خواهیم کرد تا خرید خود را در نزدیکی انتهای پایینی **موج ۲** انجام دهیم. (نقطه **D** در شکل ۶-۹) ما از خاتمه یافتن موج ۲ بوسیله یک فراکتال پایین و یک میله *Squat* واقع بریکی از سه میله پایینی این موج ، مطمئن می شویم. بعلاوه اینکه میتوانیم به یکی از تایم فریمهای پایینتر برویم و پنج موج درونی موج C از **موج ۲** را شمارش نماییم.

اکنون ، در این نقطه ی از پیش تعیین شده، ما به اندازه **۵ لات دیگر** ، خرید میکنیم ! تا به همراه آن یک لاتی که از قبل نگه داشته بودیم، مجموعاً **۶ لات** پوزیشن خرید داشته باشیم.



شکل ۶-۹: ترید کردن سومین موج از یک سلسله موج الیوت.

اکنون بار دیگر زمانی است که باید برای سودمان تصمیم بگیریم ، و برای حفاظت از آن برنامه ریزی کنیم، که چه زمانی و چه نقطه ای ، سودهای کسب شده را تثبیت نموده و از بازار خارج کنیم. حدضررمان نیز همچنان از نوع *Stop&Reverse* بوده و دقیقا در زیر نقطه صفر (یعنی **نقطه C** در شکل ۶-۹) قرار می گیرد. اگر این استاپ زده شود ، ما به اندازه **۱۰ لات** پیش فروش خواهیم نمود، تا در مجموع و بطور خالص به اندازه **۴ لات** در شرایط فروش قرار بگیریم، در اینصورت با همان استدلال پیشین ، صرفا به یک حرکت نسبتا کوچک نیاز خواهیم داشت تا ضررهای پوزیشن خرید ۶لاتی مان را بطور کامل پوشش دهیم. اگر قیمت به زیر نقطه صفر نزول نماید، نشانگر آن خواهد بود که به احتمال زیاد پیش بینی ما مبنی بر روند صعودی بازار اشتباه بوده ، و روند واقعی قیمت نزولی خواهد بود. در اینصورت آنچه که طبق تحلیل قبلی ما ، قله موج ۱ بود، به احتمال زیاد انتهای موج درجه بالاتر شماره ۲ و یا ۴ بوده است. و این به معنی نزول بیشتر می باشد ، که ما نیز بلادرنگ با این روند نزولی همگام و هماهنگ شده ایم.

اما اگر قیمت ، مطابق انتظار ما ، به حرکت صعودی خود ادامه داد، ما باید به گونه ای برنامه ریزی کنیم تا سودهای بیشتری را از بازار کسب نماییم. نقطه بحرانی بعدی در این نبرد، لحظه ای است که اندازه **موج جوان ۳** برابر با ارتفاع **موج ۱** میگردد (**نقطه F** در شکل ۶-۹). تا اینجا ما سفارش فروش



۱۰لاتی مان را در زیر نقطه صفر ، حفظ کرده بودیم. اگر مارکت در این نقطه متوقف شده، و شروع به بازگشت قیمت نمود و حتی از قله موج ۱ نیز پایین تر رفت (**نقطه E** در شکل ۶-۹)، ما بطور کامل وبصورت تمام و کمال از بازار خارج می شویم. پس نه تنها **۶ لات** معامله خریدمان را می بندیم، بلکه سفارش فروش **۱۰ لاتی** مان را نیز کنسل نموده ، و به جای آن یک پندینگ اوردر *Sell* جدید را به اندازه **۶ لات** و درست در زیر **قله موج ۱** سفارش میدهیم. اما دلیل ما از این خروج ناگهانی چیست؟! زیرا از دیدگاه ما شمارش امواج موردانتظارمان ، همخوانی لازم را با وضعیت فعلی بازار، از دست داده است. و بنابراین تا زمانیکه بازار مجددا شکل واضح و آشکاری را از امواج قابل شمارش خود، نمایش ندهد، ما نیز از بازار خارج مانده و اکیدا از ورود زود هنگام و کورکورانه به درون امواج خودداری میکنیم.

اما اگر قیمتها به حرکت صعودی خود ادامه داده و **موج ۳** حداقل به اندازه ۱۰٪ از **موج ۱** بزرگتر شود، آنگاه ما مطمئن خواهیم بود که به احتمال قریب به یقین با یک **موج ۳** واقعی مواجه هستیم. هدف ما این است که حداکثر سود ممکن را از این **موج ۳** بیرون بکشیم! بنابراین به اندازه **۴ لات دیگر** به معامله خریدمان اضافه میکنیم، تا مجموع پوزیشنهای باز ما به حداکثر مجاز معاملاتی مان ، یعنی **۱۰ لات** برسد!

اینجا نقطه ای است که حداکثر حجم مجاز معاملاتی مان را در مارکت درگیر میکنیم. اینجا بحرانی ترین لحظه است و ما تهاجمی ترین حمله خود را آغاز میکنیم! اینجا موجی جریان میابد که بیشترین سود را در کمترین زمان نصیب ما میکند، درحالیکه کمترین خطر و حداقل ریسک ممکن را متوجه ما میسازد. در اینجا ما بالاترین نرخ سرمایه گذاری مان را بکار بسته ایم، تا با استفاده از بالاترین نرخ بازگشت سرمایه، بیشترین سود ممکن را از بازار شکار کنیم!

فراموش نکنید که لازم است تا برای معامله **۴ لاتی** جدیدمان نیز، استاپ مناسبی را تعیین کنیم. یعنی دقیقاً **در زیر قله موج ①** و همان نقطه ای که از قبل نیز **۶ لات** سفارش فروش خود را در آنجا قرار داده بودیم. اگر بازار صرفاً به اندازه یک پیپ به **پایین تر از قله موج ①** فرو رود، بلافاصله بطور کامل از بازار خارج میشویم، زیرا:

اولا - موج ۴ هرگز نباید به زیر قله ی موج ۱ سقوط نماید.

ثانیا - اگر چنین اتفاقی رخ دهد، به معنی آن خواهد بود که شمارش امواج ما به طور کامل بهم ریخته است، و اصلاً نمی دانیم که در کجای مارکت قرار گرفته ایم. بدیهی است که در چنین شرایطی تنها گزینه ی عاقلانه، خروج زود هنگام از معاملات، و صبر کردن تا روشن شدن وضعیت آتی بازار خواهد بود.

چنانچه قیمت، رالی خود را ادامه دهد و ما همچنان در بازار مانده باشیم، باید مجدداً محتمل ترین نقطه را برای **پایان موج ③** محاسبه و پیش بینی نماییم. (نقطه **G** در شکل ۶-۹). این بار نیز نقطه انتهایی موج را با استفاده از روش «پنج شلیک مرگبار» تعیین میکنیم. وقتی که از این علائم استفاده کردیم و قیمت به هدف محاسبه شده ما رسید، آنگاه **۷ لات از ۱۰ لات** معاملات خود را میبندیم. دقیقاً با همان استدلالی که قبلاً نیز **۲ لات** از معاملاتمان را در **قله موج ①** بسته بودیم. اینبار نیز قصد داریم که بخش عمده ای از سود خود را ذخیره کرده و همزمان با یک معامله کوچک نیز در روند آتی بازار سهمیم باشیم. به ویژه که ممکن است این **موج ③** از نوع امواج شماره ۳ الحاقی یا گسترده باشد.

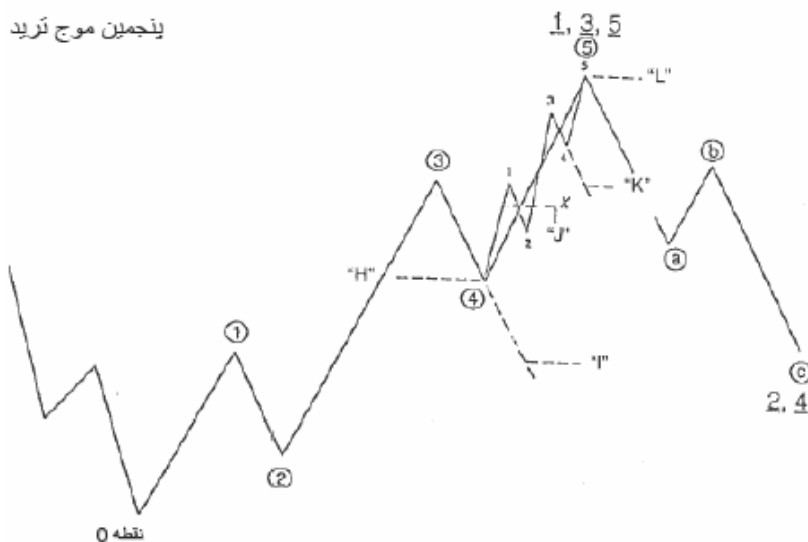
دقت کنید که در این نقطه، اسیلاتور MACD باید به نحو قابل ملاحظه ای بالاتر از نقطه اوجش در **قله موج ①** بایستد. اگر چنین شود، ما خوش شانس بوده ایم و در وضعیت بسیار خوبی قرار گرفته ایم. ما هنوز هم میتوانیم با **۳۰٪** از حجم معاملاتمان، سودهای بیشتری را کسب کنیم، درحالیکه قبلاً بخش اعظمی از سود خود را نیز تثبیت نموده و در موجودی اکانت خویش ذخیره ساخته ایم.

این بهترین روش ترید کردن در کل دنیا است!!

اکنون زمانی است که باید اجازه دهیم تا **موج ۴** ریتریس خود را آغاز کند. ما به دقت این ریتریس را زیر نظر خواهیم گرفت ، تا به محض مشاهده شرایط مناسب، معاملات خرید بیشتری را وارد بازار نماییم. اگر موج a از **موج ۴** به پنج موج کوچکتر شکسته گردد، آنگاه ما انتظار یک اصلاح زیگزاگی را خواهیم داشت، و نتیجتاً دستیابی به قیمتهای بسیار پایین تر، محتمل خواهد بود. اما اگر موج a صرفاً از سه موج کوچکتر تشکیل شده باشد، در اینصورت ما قاعدتاً در انتظار یک اصلاح فلت، نا منظم، و یا مثلثی خواهیم بود.

هنگامیکه اسیلاتور MACD به زیر خط صفر عبور می کند ، حداقل شرایط لازم برای ایجاد **موج ۴** برآورده می شود . مهم است که بخاطر داشته باشیم که عبور اندیکاتور به زیر خط صفر ، لزوماً به منزله ی خاتمه **موج ۴** نمی باشد ، بلکه صرفاً به این معنی است که حداقل شرایط لازم برای پایان یافتن **موج ۴** مهیا گشته است. بهر حال اکنون زمان آن است که به فکر موقعیتی برای کسب سود از موج قریب الوقوع **موج ۵** باشیم. **موج ۴** نیز مانند قبل ، حداقل شامل دو فراکتال پایین بوده و با یک میله *Squat* روی یکی از سه میله پایینی اش خاتمه خواهد یافت. **یک نکته مفید** برای پیش بینی نقطه پایانی **موج ۴** این است که معمولاً این موج نیز در همان ناحیه ی موج ۴ درجه پایینتر قبل از خودش (چهارمین موج درون موج **۳** - یعنی **نقطه F**) خاتمه میابد.

شرایط لازم برای تعیین مقدار لات معاملاتی که باید در این نقطه (یعنی انتهای موج **۴**) وارد بازار کنیم، بستگی به نسبت ارتفاع موج **۳** به موج **۱** دارد. اگر موج **۳** هم اندازه و یا بزرگتر از ۱.۶۲ برابر موج **۱** باشد، آنگاه به احتمال زیاد موج **۳** یک موج الحاقی و گسترده بوده، و موج **۵** نیز نسبتاً موج کوچکی خواهد بود. در این حالت، ما به ۳ لات معاملات خریدمان ، **۳ لات دیگر** نیز اضافه میکنیم که مجموعاً برابر با ۶ لات می شود. ما این سفارش خرید را در بازگشت ۳۸ الی ۵۰ درصدی موج **۳** قرار می دهیم (یعنی **نقطه H** در شکل ۷-۹)



شکل ۷-۹: خرید کردن پنجمین موج از یک سلسله موج الیوت.

اما اگر اندازه موج ③ کوچکتر از ۱,۶۲ برابر موج ① باشد، آنگاه ما خریدی ۵ لاتی را انجام خواهیم داد که مجموعاً **۸ لات پوزیشن خرید** را برایمان باقی میگذارد. دلیل این تصمیم این است که: معمولاً در یک سری پنج موجی، یکی از سه موج پیشرو، یک موج «الحاقی» یا «بسط یافته» می شود. و این بسط اغلب در موج ③ اتفاق می افتد. با این وجود، بعضی اوقات در موج ⑤ و حتی خیلی بندرت در موج ① نیز این «گسترده شدن» ممکن است رخ دهد. **اگر موج ③ یک موج بسط یافته نباشد، در این صورت به احتمال زیاد موج ⑤ بسط خواهد یافت.** همین استدلال باعث می شود که اینجا ما ۲ لات بیشتر را درگیر با بازار نماییم.

استاپ اولیه ما برای این شش (یا هشت) معامله، قله موج ① خواهد بود (نقطه I در شکل ۷-۹). و به همان اندازه ای که معامله باز داشته باشیم در این نقطه، معادل آنها سفارش فروش قرار خواهیم داد. اگر موج ⑤ طبق پیش بینی به حرکت صعودی خود ادامه دهد، تحلیل و شمارش امواج ما را تأیید میکند.

نقطه حساس و بحرانی بعدی، لحظه ای است که رالی صعودی به ۶۲ درصدی موج ④ برسد (نقطه J در شکل ۷-۹). اگر بازار به حرکت خود به سمت بالای این نقطه ادامه دهد، دیگر خیلی بعید است که در آینده، موج نزولی بزرگی را پیش رو داشته باشیم. سرانجام باید برای پایان مجموعه پنج موجی درون موج ⑤ طرح ریزی کنیم، در این نقطه، ما همه معاملات باقیمانده مان را بسته و بطور کامل از بازار خارج میگردیم (نقطه L در شکل ۷-۹).

فکر میکنم روز کاری دلپذیری را پشت سر گذاشته باشیم، پس شاید بد نباشد که یک فنجان قهوه بنوشیم و مابقی روز را به تقویت جسمی و ذهنی خویش بپردازیم ... !



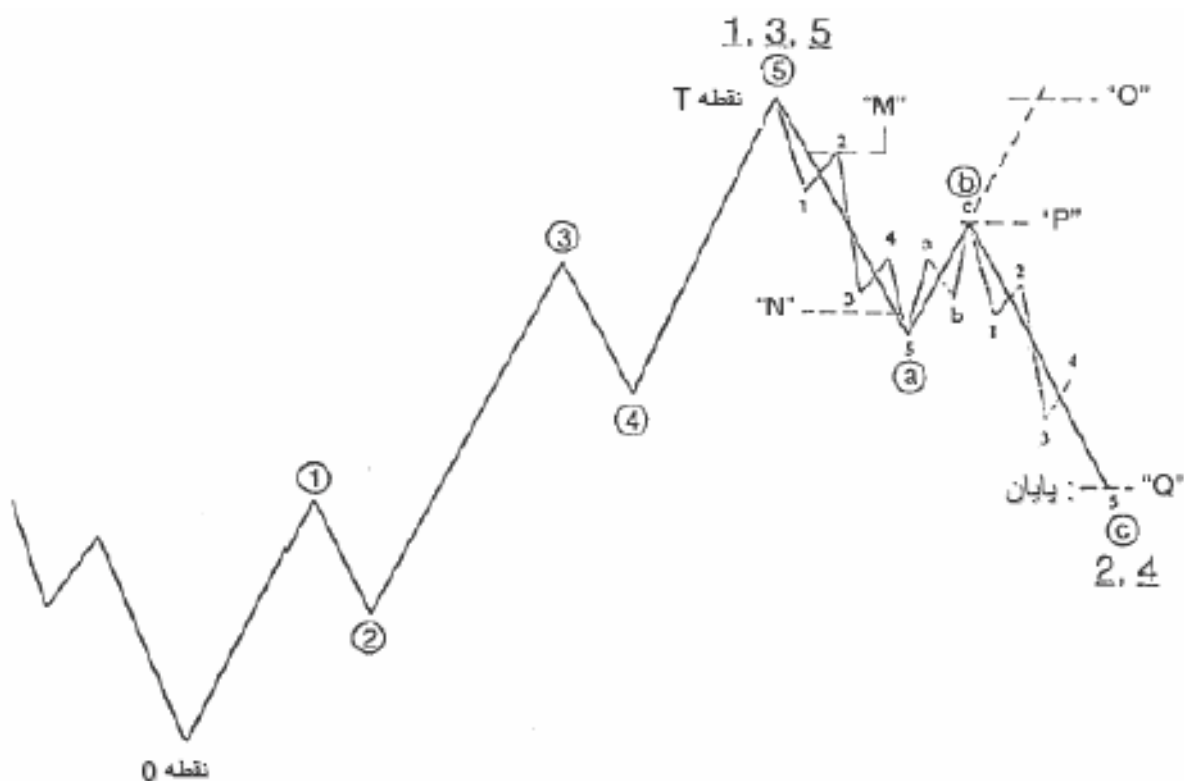
2006 *FXstreet.com. The Forex Market* All Rights Reserved.

Trading the Corrective Waves

ترید کردن بر روی امواج اصلاحی

روش ترید کردن ما بر روی یک الگوی سه موجی اصلاحی ، اساساً بر همان منطقی استوار است که قبلاً نیز ارایه کردیم. ما دقیقاً از همان استدلال ها و از همان اصول در ترید کردن بر روی امواج سه تایی تصحیحی پیروی میکنیم. ابتدا به اولین موج نزولی دقت میکنیم، که معمولاً بسیار دینامیک و پرنرژی است ، و سپس در ریتریس ۵۰ الی ۶۲ درصدی ، اولین سفارش فروش خود را ثبت می کنیم (یعنی نقطه M در شکل ۸-۹). همچنین یک حدضرر از نوع **Stop&Reverse** را برای رفتن به موقعیت خرید کامل، درست در نوک قله موج ۵ قرار می دهیم (نقطه O در شکل ۸-۹).

اگر موج a به یک سلسله پنج موجی تبدیل شود، ما انتظار یک تصحیح زیگزاگی و یک حرکت نزولی عمیق را خواهیم داشت.



شکل ۸-۹: ترید کردن موج تصحیحی از یک سلسله موج الیوت.

در نقطه ای که بعنوان پایان موج a محاسبه کرده ایم، ۲ لات از معاملات خود را می بندیم و یک لات را برای ادامه حرکت نزولی احتمالی مارکت ، باقی نگه میداریم (نقطه N در شکل ۸-۹) سپس در بازگشت ۳۸ الی ۵۰ درصدی (یعنی در نقطه P) به اندازه ۳ لات دیگر پوزیشن فروش باز میکنیم ، زیرا **موجهای C معمولا ویژگیهایی مشابه موجهای قدرتمند و سودآور شماره ۳ دارند!** البته اینجا در جهت نزولی. سپس حد ضررمان را به صورت ۷ لات سفارش پیش خرید درست در بالای قله موج ⑤ قرار میدهیم. (یعنی نقطه P در شکل ۸-۹) به گونه ای که در صورت بازگشت و عبور قیمت از این ارتفاع ، به طور خالص به اندازه ۳ لات در موقعیت خرید قرار میگیریم.

بدرنظر گرفتن این توالی ، هدف پایانی موج ۵ از موج C را تعیین می کنیم، و در این نقطه تمام معاملات فروشمان را بسته ... و سپس یا مترصد آشکار شدن حرکت های بعدی بازار می مانیم، و یا همان برنامه ی دلپذیر صرف قهوه و استراحت تا پایان روز را انتخاب میکنیم!!



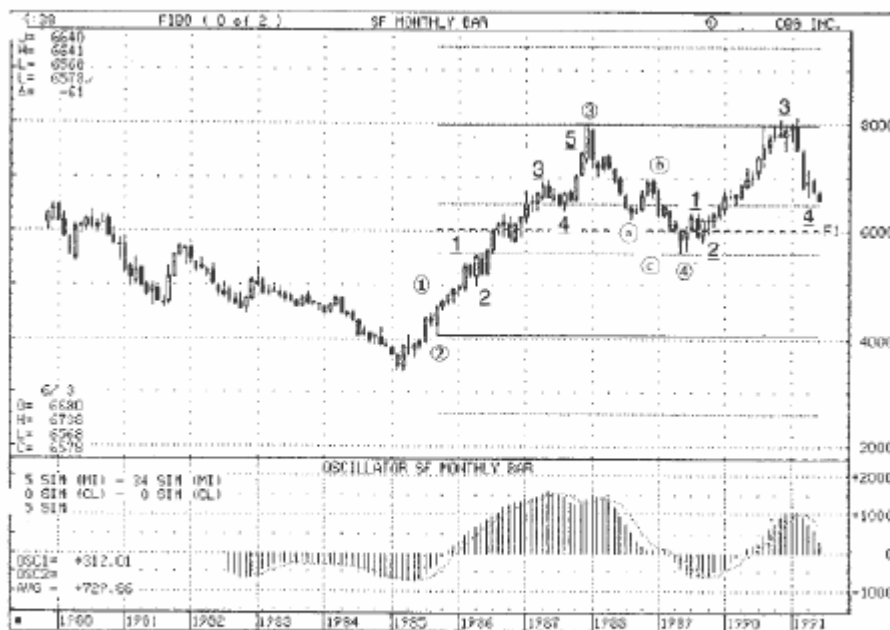
Examples of Profitunity Planned Trading

مثالهایی از تریدینگ برنامه ریزی شده سود آور

* چارت هفتگی فرانک سوییس

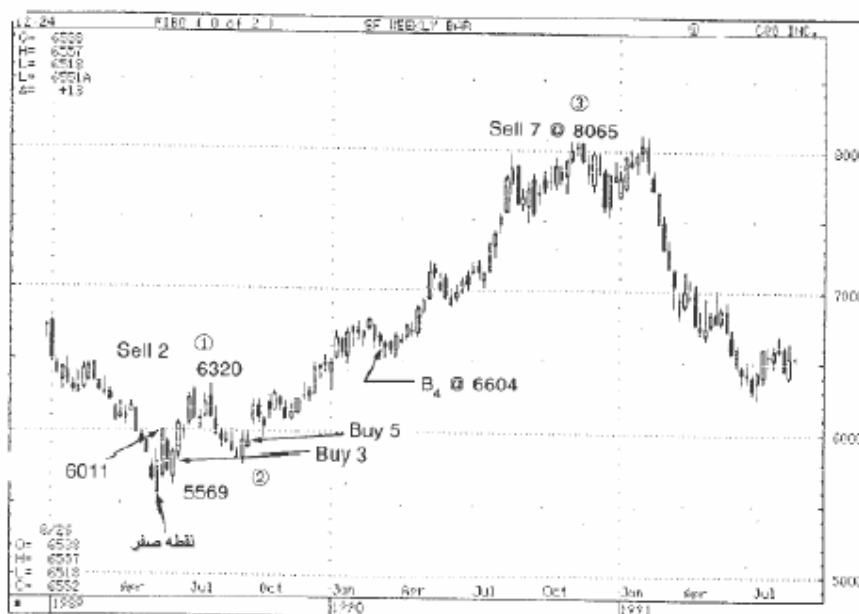
در این بخش مثالهایی از روش تریدینگ برنامه ریزی شده سودآور را خدمتان ارایه کرده ایم، که شما میتوانید نحوه بکارگیری اصول و قوانین مطروحه را در این مثالها مشاهده نمایید. اولین مثال نمودارهای ماهانه و هفتگی فرانک سوییس هستند، که مزایای ترید بلند مدت را نشان میدهند. ترید بلندمدت دارای هزینه های کمیسیون، دستمزد، بهره و سواپ کمتری است درعین حال که به پیگیری و نظارت مداوم و مستمر کمتری هم نیاز دارد. اما یکی از معایب آن این است که استاپها و حدضررها را باید بسیار دور و با ریسک بالایی انتخاب کنید.

با وجود این، میتوان با دقت به موقعیت «نقطه صفر» اشاره کرد، جایی که حداقل ریسک در آن وجود دارد. این اولین گردش مالی گروه *Profitunity Trading Group* در معاملات روی چارت هفتگی بود. پیش از آن، دراز مدت ترین معاملات واقعی ما صرفا بر مبنای چارت های روزانه بود.



شکل ۹-۹: چارت ماهانه فرانک سوئیس که خاتمه یک موج ۴ را نشان میدهد.

به چارت ماهانه در شکل ۹-۹ توجه کنید. ما از این چارت برای مشخص کردن جایی که بر کف موج ۴ در ماه می ۱۹۸۹ غلبه میکنیم استفاده کردیم. در طی ماه ژوئن ۱۹۸۹، شبکه FNN (که اکنون CNBC-FNN است) از من درخواست کرد در یک میزگرد با پنج تریدر دیگر به همراه دو عضو هیئت مدیره FNN برای بحث در مورد آینده جهت حرکت دلار آمریکایی شرکت کنم. همه پنج عضو میزگرد بروی بولیش بودن بیش از حد دلار توافق داشتند و عقیده داشتند که ارزش آن افزایش میابد. من براساس بررسی هایم روی شمارش موج در فرانک سوییس، مارک دانمارک، و ین ژاپن تنها کسی بودم که با آنها مخالفت کردم! من پیش بینی کردم که فرانک سوییس به ۸۰۰۰ در حرکت بعدیش صعود خواهد کرد. جملات من باعث بروز پوزخند و نیش و کنایه در سایر اعضای میزگرد شد. در این لحظه من میدانستم که نه تنها یک تعهد مالی بلکه یک تعهد وجدانی نیز داده ام. طرح من این بود که روش تریدینگ برنامه ریزی شده سودآور (PPT) را بروی موج ۵ از چارت ماهانه بکار ببریم. نقطه صفر من روی چارت هفتگی، کف موج ۴ روی چارت ماهانه بود. شکل ۹-۱۰ چارت هفتگی فرانک سوئیس است که ما واقعاً روی آن ترید کردیم. اجازه دهید به میان تریدهای واقعی برویم و بررسی کنیم چرا و در کجا آنها انجام گرفته اند. برنامه تریدینگ ما مشتمل بر حداکثر ۱۰ معامله در این عملیات ویژه است.



شکل ۹-۱۰: چارت هفتگی فرانک سوئیس که در استراتژی PPT مورد استفاده قرار گرفته است.

نقطه صفر ما در ۲۲ می ۱۹۸۹ روی داد، و بوسیله شواهدی شامل یک سلسله واضح پنج موجی نزولی بر روی تایم فریم کوچکتر روزانه بعلاوه یک فراکتال پایین همراه با یک اسکات روزانه بروی یکی از سه میله کف مشخص شده است.

باید تأکید کنم که من صرفاً **فرض میکنم** که به یک نقطه صفر نگاه میکنم. در مراحل آغازین یک سلسله امواج، هیچکس نمیداند که آیا واقعا نقطه صحیحی را بعنوان نقطه صفر نشانه گذاری کرده است یا نه؟ اتفاقاً زیبایی خاصی که در PPT نهفته است: همین است که اگر شمارش امواج اشتباه باشد همیشه یک طرح جایگزین برای آن در نظر گرفته شده است. همانطور که انتظار میرفت نقطه صفر من بوسیله یک جهش صعودی تیز که در ۶۰۱۱ در ۵ ژوئن ۱۹۸۹ اتفاق افتاد، مورد تأیید قرار گرفت. با رفتن به تایم فریمهای پایینتر (چارتهای روزانه و یک ساعته)، یک سلسله پنج موجی کامل را میتوان شمارش نمود.

در این نقطه، من یک برگشت ۶۲ درصدی را محاسبه کرده و یک اوردر برای خرید سه معامله در ۵۷۳۶ یا بهتر، با یک دستور استاپ و برگشت برای رفتن به پنج معامله فروش در نقطه صفر (۵۵۶۹) در قرار دادم. کل ریسک در این نقطه ۱۶۷ پیپ یا \$۲۰۸۵ برای هر معامله بود(جمعاً



\$۶۲۶۲ برای سه معامله). کف این ریتریس در ۵۶۳۰ و معادل \$۱۱۷۵ به ازای هر معامله بود.

سپس بازار شروع به صعود تحت یک موج ۳ درجه کوچک میکند و پنج موج صعودی (که در چارت روزانه بیشتر قابل تشخیص است) در ۶۳۲۰ تکمیل می شوند. با استفاده از یک فراکتال پایین و یک میله اسکات، من دو تا از سه معامله خرید را برای گرفتن سود ۵۸۴ پیپ به ازای هر معامله و یا سود کل \$۱۴۶۰۰ فروختم. این برایم یک معامله خرید را برای حالتی که حرکت فعلی به یک موج ۱ بسط یافته تبدیل می شد، باقی میگذاشت.

پنجمین موج از موج ۱ درجه بزرگتر در ۳۱ جولای ۱۹۸۹ خاتمه یافت. سپس من یک برگشت ۶۲ درصدی را برای موج ۱ درجه بالاتر محاسبه کردم:

$$6320 - 5569 = 751 \times 0.62 = 465$$

این نتیجه را از قله موج (۶۳۲۰) کسر کرده، و یک سفارش خرید برای پنج معامله در ۵۸۵۴ قرار دادم. این سفارش در ۲۸ اگوست ۱۹۸۹ اجراء شد. بازار به حرکت نزولی خود تا رسیدن به کف ۵۷۷۸ در ۱۱ سپتامبر ۱۹۸۹ ادامه داد.

سپس بازار شروع به حرکت قدرتمند خود را برای آغاز یک موج درجه بزرگتر ۳ آغاز کرد. من از قبل شش معامله خرید (یا ۶۰ درصد از کل حد مجاز معاملاتی ام) را داشتم. اندازه ی موج ۱ برابر با ۷۵۱ پیپ بود، بنابراین من ده درصد به کل آن افزوده و چهار معامله خرید دیگر را برای رسیدن به بیشترین حجم معاملاتی ام، در ۶۶۰۴ اضافه کردم. استاپ من در این نقطه برای تمام این ده معامله ۶۳۲۰ یا قله موج ۱ بود.

بنابراین پوزیشنهای جاری من عبارت بودند از:

یک معامله خرید در ۵۷۳۶
 پنج معامله خرید در ۵۸۵۴
 چهار معامله خرید در ۶۶۰۴

اگر این معاملات در قله موج ۱ استاپ بخورند، من نتایج زیر را خواهم داشت:

یک معامله خرید در ۵۷۳۶	+ \$۷۳۰۰
پنج معامله خرید در ۵۸۵۴	+ \$۲۹۱۲۵
چهار معامله خرید در ۶۶۰۴	- \$۱۴۲۰۰

و یک سود خالص معادل \$۱۴۶۰۰ از دو معامله نخست و یک سود حداقلی معادل \$۲۲۲۲۵ از ده معامله دیگر بدست میاوردم.

موج ۳ تا تاریخ ۱۹ نوامبر ۱۹۹۱ بدون هیچ فراکتال برگشتی ادامه یافت تا یک موج ۳ بسط یافته را تولید کند. در آن تاریخ من تقریباً ۱۰۰ پیپ سود در قله ۷۹۶۵ بر روی هفت تا از ده پوزیشن خرید سود کرده بودم. من سودهای زیر را (بدون در نظر گرفتن حق کمیسیون) کسب کردم:

یک معامله خرید در ۵۷۳۶	+ \$۲۷۸۰۲,۵۰
پنج معامله خرید در ۵۸۵۴	+ \$۱۳۱۹۳۷,۵۰
چهار معامله خرید در ۶۶۰۴	+ \$۱۷۰۱۲,۵۰
بعلاوه چهار ترید نخست بسته شده	+ \$۲۲۲۲۵,۰۰
جمع کل سودهای حاصل از معاملات بسته شده	\$۱۹۸۹۷۷,۵۰

هنوز سه معامله خرید من در مبلغ ۶۶۰۴ باقی مانده بود. بروی چارت هفتگی، بنظر میرسید که در یک موج b آزمایشی از موج ۴ قرار داشتیم. من منتظر حداقل دو فراکتال پایین و/یا یک برگشت به ناحیه ۷۲۰۰-۶۶۵۰ بودم. موج ۳ بیش از ۱,۶۲ برابر طول موج ۱ بود، بنابراین من فقط ۳ معامله خرید دیگر افزودم.

در ۲۹ آوریل ۱۹۹۱، فرانک سوئیس به کمتر از ۶۶۶۶ برگشت، که تقریباً درست به اندازه یک برگشت ۶۲ درصدی بود. (از هر هشت مورد فقط یکی از موجهای ۴ بیش از ۶۲ درصد برگشت میکنند.) همچنین من موج ۵ تایی c را در درون موج ۴ مشاهده کردم، بنابراین سه معامله خرید دیگر را در ۲۹ آوریل، براساس اولین فراکتال بالا در تایم یکساعته در ۶۷۱۱ انجام دادم. استاپ من برای همه این شش معامله ۶۶۳۰ بود و سرانجام در ۹ ژوئن، استاپ همه این شش معامله در ۶۶۳۰ با یک ضرر کلی \$۴۱۲۵ زده شد. با کسر کردن این ضرر از مجموع سودهای قبلی ام، یک سود خالص \$۱۹۴۱۰۰ برای این مجموعه از تریدهای متوالی بدست آمد.

قاعدتا ممکن است همه تریدها به این خوبی رخ ندهند، اما **دو نکته مهم** را لازم است که در اینجا تاکید کنم: اول اینکه تمام این مجموعه تریدهای متوالی را میتوان صرفاً با یک حساب ۱۰۰۰۰ دلاری و بدون هیچگونه مارجین اضافی، انجام داد. و دوم اینکه در این مثال در یک دوره زمانی تقریباً ۱۸ ماهه، صرفاً ۵ ترید واقعی صورت گرفته است. این نوع ترید را هرکسی میتواند با توجه به میزان مهارتش و بر مبنای شرایط و محدودیت زمانی خاص خود انجام دهد. هر شخص کافی است سفارش خود را ثبت نموده، و سپس به سراغ کار، تفریح یا هر برنامه دلخواه روزانه اش برود، و سپس برای یک ترید دیگر مجدداً برگردد. و صرفاً با پنج بار تکرار این فرایند، در حالیکه وقت آزاد فراوانی را برای تفریح و زندگی شخصی اش در اختیار داشته، به کسب این میزان سود هنگفت موفق گردد.

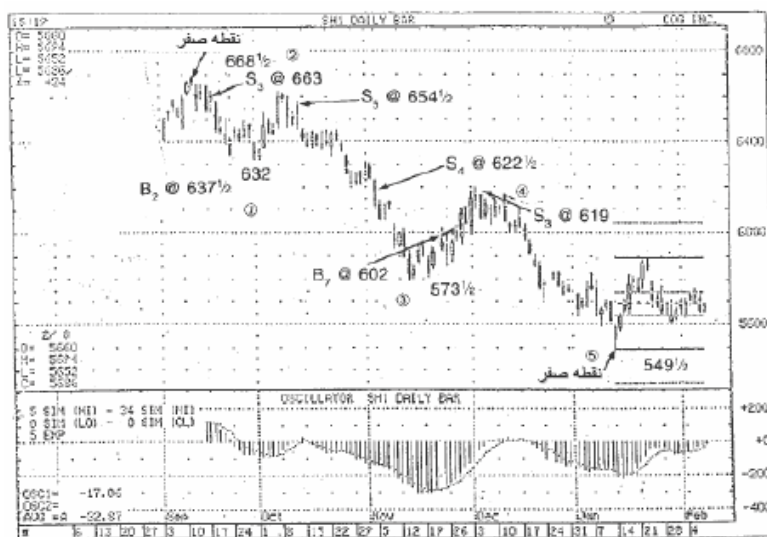


Profitunity Planned Trading—Shorter Term

تریدینگ برنامه ریزی شده سودآور - دوره کوتاه مدت

* ماه مارس - ترید روی سویا

در این سری از تریدها، ابتدا با نگاهی به چارت روزانه (شکل ۹-۱۱)، در میابیم که یک نقطه صفر در آن وجود دارد که همه آنجیزی که ما نیاز داریم را در ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۱ با داشتن یک high به مقدار $668\frac{1}{2}$ بوجود آورده است. که پس از آن شروع به حرکت نزولی در یک سلسله پنج موجی در چارت ساعتی تا مقدار $654\frac{1}{2}$ کرده است. (این را بروشنی میتوان در یک چارت ۶۰ دقیقه ای دید). با پیروی از تکنیکهای ویژه تریدینگ برنامه ریزی شده سودآور، ما سه معامله فروش در بازگشت ۶۲ درصدی، که مقدار آن ۶۶۳ میشود با یک دستور استاپ و برگشت برای رفتن به پنج معامله خرید در $668\frac{1}{2}$ قرار دادیم. (ریسک ما برای این سه معامله $\$1375$ ، یا $\$458$ برای هر معامله محاسبه میشود).



شکل ۹-۱۱: رهگیری تریدهای soybean در یک چارت روزانه.

قیمت حبوبات نزول میکند و بروشنی یک سلسله پنج موجی مشخص با یک میله اسکات بر روی فراکتال پایین در ۶۳۲ ترسیم میشود. فرض کنید که منتظر اولین سیگنال فراکتال بالا در تایم یکساعته هستید، بدترین کاری که میتوانیم انجام دهیم اجرای دو معامله برگشتی خرید در $637\frac{1}{2}$ است، که به ما یک سود 1275 دلاری در هر معامله یا 2550 دلاری برای دو معامله همراه با بسته شدن معاملات میدهد. این کار برایمان یک معامله فروش از ۶۶۳، همراه با یک استوپ در $668\frac{1}{2}$ باقی میگذارد.

از شمارش امواج الیوت و موقعیت فراکتالها ما نتیجه میگیریم که این حرکت به احتمال زیاد یک موج ۱ نزولی بوده و انتظار حداقل ۵۰ الی ۶۲ درصد برگشت را از آن داریم. موج ۱ به اندازه $36\frac{1}{2}$ سنت نزول کرده و در ۶۳۲ خاتمه یافته است، بنابراین ما دست به یک سفارش مشروط در $654\frac{3}{4}$ با یک حدضرر در $668\frac{1}{2}$ برای پنج معامله فروش خواهیم زد. ما این سفارش را انجام دادیم زیرا بازار به $662\frac{1}{2}$ برگشت کرده ولی به عدد استاپ در $668\frac{1}{2}$ نرسیده است. از اینجا، بازار شروع به حرکت نزولی با سومین موج پر قدرت از اواخر اکتبر تا نیمه اول نوامبر میکند. اگر ما چهار معامله نهایی را در ۱۱۰ درصدی موج ۱ ($622\frac{1}{2}$) افزوده بودیم، آنگاه دارای معاملاتی با تمام ظرفیت بودیم که استاپهایشان در کف موج ۱ (۶۳۲) قرار میگرفت.

سپس میخواهیم یک دریافت سود معادل ۲۵۵۰ دلار از دو معامله نخست داشته باشیم. پوزیشنهای ما عبارتند از:

یک معامله فروش در ۶۶۳

پنج معامله فروش در $654\frac{3}{4}$

چهار معامله فروش در $662\frac{1}{2}$

مرحله بعدی ما این خواهد بود که خاتمه موج ۳ را با استفاده از روش پنج شلیک مرگبار (که در اوایل این فصل شرح داده شد) محاسبه کنیم. در اینجا پنج موج قابل شمارش با یک فراکتال و یک اسکات در ۱۱ نوامبر با یک کف $578\frac{1}{2}$ وجود دارد. در بدترین نتیجه، ما در ۲۳ نوامبر هفت معامله خرید برگشتی را براساس سیگنال فراکتال بالای روزانه بروی قیمت ۶۰۲ انجام دادیم.

صورت حساب ما تا اینجا چنین است: دو معامله فروش که با سود بسته شده:

+ \$2550,00	دو معامله فروش که با سود بسته شده:
+ \$3050,00	یک معامله فروش از قیمت (61×\$50) ۶۶۳
+ \$13487,50	چهار معامله فروش در $654\frac{3}{4}$ (52.75×50)
+ \$1025,00	یک معامله فروش از $662\frac{1}{2}$ (20.5×50)
\$17262,50	جمع کل سودهای حاصل از معاملات بسته شده

ما هنوز سه معامله فروش از $662\frac{1}{2}$ با یک استاپ در ۶۳۱ داریم. سپس، در ۳۸ الی ۵۰ درصدی بازگشت موج ۳ فروش کردیم. چون موج ۳ بیش از ۱,۶۲ برابر موج ۱ بود، ما سه معامله فروش دیگر در ۶۱۹ با استاپ ۶۳۱ برای هریک از آنها انجام دادیم.

برای خاتمه دادن به این سری از تریدها ما قیمت نهایی موج ۵ را محاسبه کردیم و مقدار ۵۶۱ برای خروج از تمام پوزیشنهای فروش را بدست آوردیم. موازنه صورتحساب ما اکنون عبارت است از $\$17262,50$ حاصل از تریدهای نخستین در این سری بعلاوه:

$\$9225,00$	سه معامله فروش از $662\frac{1}{2}$ $(61.5 \times 3 \times \$50)$
$\$8700,00$	یک معامله فروش از ۶۱۹ $(58 \times 3 \times \$50)$

کل سود حاصل از بسته شدن معاملات از ۱۲ سپتامبر تا ۹ ژانویه $\$35187,50$ در مدتی کمتر از ۴ ماه بود. این مجموعه تریدها، صرفاً با یک حساب ۱۵۰۰۰ دلاری انجام شده بود، حتی بدون نیاز به اینکه بخواهیم بیشتر از ۵۰ درصد از مارجین را نیز استفاده کنیم.

این دو مثال در این بخش به شما این ایده را میدهند که اگر **مدیریت سرمایه خود را به دست مارکت بسپارید** چه توانایی و قدرت شگفت انگیزی به میزان سودآوری معاملات شما افزوده میگردد. صرفاً کافی است همگام با بازار حرکت کنید، و به بازار اجازه دهید تا خودش تعیین کند که چه زمانی و با چه حجمی به معاملات خود بیافزایید و یا از میزان آنها بکاهید.

فاکتور مهم دیگر برای همگام شدن با مارکت، استفاده از روش **«تریدینگ بدون استرس»** است، که به شما کمک میکند تا رهبری معاملات خود را به دست بازار بسپارید، و از ترید کردن خود لذت ببرید. بعداً در فصلهای ۱۱ و ۱۲ مفصلاً در این رابطه بحث خواهیم نمود.

SUMMARY

خلاصه

در این فصل، ما بهترین طرح تخصیص سرمایه را که تاکنون در ۳۵ سال اخیر ارایه شده است، مورد بررسی قرار دادیم. تمام این معاملات به جای تکیه بر عقاید و پیش بینی های شخصی ، صرفا متکی بر اطلاعات واقعی بازار بوده اند. با این برنامه ریزی ، شما قادر خواهید بود تا حداکثر سود ممکن را با حداقل ریسک ، از بازار بدست آورید. این روشی نسبتا آسان است و به ویژه اگر شما بر اساس چارت روزانه ترید کنید، مطلقا احتیاجی به پیگیری و نظارت مداوم نخواهید داشت.

در این سطح از تریدینگ، هدف ما حداکثر کردن نرخ بازگشت سرمایه (*ROI*) با استفاده از چندین حجم معاملاتی و افزودن مداوم به حجم درگیر معاملاتمان است (برخلاف سطح دو که هدفمان در آنجا فقط کسب سود منظم و مداوم بر اساس صرفا یک حجم واحد معاملاتی بود). برای تریدری در این سطح ، غیر معمول نخواهد بود که درصد بازگشت سرمایه اش را به سهولت با تغییر دادن حجم تریدهایش مضاعف بکند. اینکار به آنها اجازه میدهد تا در جایی که حداقل ریسک معاملاتی وجود دارد با بیشترین سرمایه ممکن وارد بازار گردند ، و برعکس درجایی که ریسک بالا و احتمال خطر را مشاهده می کنند، حداقل نرخ سرمایه گذاری را به کار ببرند.



2006 "FXstreet.com. The Forex Market" All Rights Reserved.

REVIEW QUESTIONS

پرسش

۱. اهمیت استفاده همیشگی از تریدینگ برنامه ریزی شده سودآور (PPT) در چیست؟
۲. مزایای استفاده از تکنیکهای PPT چیست؟
۳. چه درصدی از کل حجم مجاز معاملاتتان را باید در آغاز ترید ، بکار ببرید؟
۴. در اولین ترید حد ضرر خود را در کدام نقطه قرار می دهید؟
۵. علائم «پنج شلیک مرگبار» را نام ببرید ؟
۶. چرا شما باید در قله موج ۱ صرفاً از دو سوم مجموع معاملاتتان خارج شوید؟



خواننده گرامی سلام!

این کتاب تحت «نهضت ترجمه کتب و منابع فارکس در ایران» و در سایت علمی-آموزشی «سرمایه» تولید و منتشر گردیده است. خواهشمند است به هر طریقی که این کتاب را در اختیار گرفته اید. برای حمایت از این نهضت و تشویق سایر جوانان پرشور و باانگیزه به تولید و ترجمه آثاری از این قبیل. همیاری و کمک های داوطلبانه خود را از ما دریغ نفرمایید.

**به امید رشد و ارتقای روزافزون جایگاه علمی و تخصصی فارکس در ایران
پشوتن مشهوری نژاد**

خوانندگان عزیز که علاقمند به دریافت فصول بعدی کتاب هستند می توانند پس از واریز مبلغ ده هزار تومان تحت عنوان حمایت و همیاری داوطلبانه از

«نهضت ترجمه کتابها و منابع فارکس»

به یکی از حسابهای بانکی زیر ، شماره فیش خود را به آدرس ایمیل pshootan@yahoo.com ارسال نموده و درخواست خود را جهت دریافت ادامه کتاب ، اعلام بفرمایند.

- ۱) بانک سپه - شعبه فلسطین جنوبی کد ۲۶۸۸ - شماره حساب ۳۸۱۵۱۱ بنام پشوتن مشهوری نژاد
- ۲) بانک سامان - شعبه بورس - شماره حساب ۱-۲۶۵۹۵۱-۸۰۰-۸۴۹ بنام پشوتن مشهوری نژاد
- ۳) بانک صادرات - سپهر کارت - شماره حساب ۰۳۰۱۰۸۳۴۵۷۰۰۷

امیدواریم که با کمک و حمایت شما دوستان و سروران عزیز ، بتوانیم برای اولین بار در ایران ، سایر کتب و منابع اصلی و مرجع فارکس را نیز به زبان فارسی و با کیفیتی مطلوب مهیا نموده و خدمتتان ارایه نماییم.